

نشریه علمی مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، سال دوازدهم، شماره بیست و دو، بهار ۱۴۰۰، صفحات ۶۹-۹۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۲۳

کار بست فقهی و حقوقی قاعده مایضمن بر قرارداد انتقال حق اختراع و پیامدهای آن

حمید میری^۱

ابراهیم جوانمرد فرخانی^۲

چکیده

بر اساس قاعده مایضمن، چنانچه پس از انعقاد قرارداد معلوم شود که قرارداد منعقد شده باطل بوده است، هریک از طرفین ملزم به ردّ عوض واقعی به طرف مقابل خواهد بود. در این میان، اعمال قاعده مایضمن بر قراردادهای با موضوع انتقال حق اختراع باید به گونه‌ای موشکافانه بررسی شود؛ چه اینکه به دلیل دشواری پذیرش مفهوم قبض درباره اموال فکری، اعمال قاعده بر آنها دشوار خواهد بود. به همین جهت، نگارندگان بر آن شدند تا مقاله پیش رو را با جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی-توصیفی به نگارش درآورند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به غیرمادی بودن حق اختراع، قبض آن به گونه‌ای دیگر و از طریق تحویل اسناد و مدارک مثبته صورت می‌گیرد. از این رو، قاعده مایضمن در فرض بطلان قرارداد انتقال حق اختراع، به طور کامل اعمال می‌شود و مخترع ملزم به ردّ عوض و انتقال گیرنده پایبند به بازگرداندن معوض است.

واژگان کلیدی: حق اختراع، حقوق مالکیت فکری، عوض قراردادی، عوض واقعی، قاعده مایضمن.

hamidmiri1387@gmail.com

javanmardebrahim@yahoo.com

۱. استادیار دانشگاه گنبدکاووس، گنبد کاووس، ایران

۲. استادیار دانشگاه گنبدکاووس، گنبد کاووس، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

زمانی که قراردادی بسته می‌شود، بر سر شرایط و چگونگی انجام آن گفتگو انجام می‌گیرد؛ هر سوی چنین قراردادی باید تعهد خویش را همان‌گونه که پیرامون آن توافق کرده است، انجام دهد. با این حال، هنگامی که این قرارداد باطل باشد، باید دید چه تعهدهایی بر دوش دو سوی قرارداد گذاشته می‌شود. در این میان، چنانچه گواهینامه حق اختراع به دلیل نداشتن شرایط قانونی باطل باشد، آیا می‌توان گفت که قاعده مایضن بر قراردادهایی که پیش از ابطال گواهینامه حق اختراع انعقاد یافته باشد، اعمال می‌شود و مخترع ملزم به ردّ عوض و انتقال گیرنده پایبند به بازگرداندن معوض است؟ توضیح آنکه جهت صدور گواهینامه حق اختراع مجموعه‌ای از شرایط باید احراز شود. یک اختراع باید واجد شرایط تازگی، گام ابتکاری و کاربرد صنعتی باشد. در این میان، صدور گواهینامه فاقد شرایط امری کاملاً ممکن است^۳؛ این درحالی است که مخترع پس از ثبت اختراع ممکن است اجازه بهره‌برداری^۴ از حق اختراع را به دیگری واگذار کرده باشد. از این رو، مسئله قابل بحث آن است که در موارد بی‌اعتباری گواهینامه حق اختراع، وضعیت قراردادهای به‌اجرا درآمده چه خواهد بود؟ آیا با باطل شدن گواهینامه حق اختراع، قاعده مایضن اعمال می‌گردد؟ پیامدهای آن چیست؟ در حقوق ایران، قانون‌گذار در ماده ۱۸ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶^۵، تنها موجبات ابطال گواهینامه حق اختراع را مشخص نموده و در مورد اثر این ابطال بر قراردادهای بسته شده ساکت است. با وجود این، به موجب قوانین و رویه قضایی برخی از کشورها، همچون چین، اسپانیا، انگلیس و امریکا، با اینکه ابطال گواهینامه حق اختراع، حقوق ناشی از آن را از ابتدا زایل

۳. میرقاسم، جعفرزاده و اصغر، محمودی، «شرایط ماهوی حمایت از اختراع از نگاه رویه قضایی و اداره ثبت اختراعات»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۲ (۱۳۸۴)، ص ۸۵.

۴. قرارداد لیسانس یا مجوز بهره‌برداری، قراردادی است که به موجب آن دارنده دارایی فکری استفاده از حق مالکیت فکری متعلق به خود را در مقابل دریافت مبلغی به‌عنوان «حق امتیاز یا رویالتی» به شخص دیگری واگذار می‌کند.

۵. «هر ذی‌نفع می‌تواند ابطال گواهی‌نامه اختراع را از دادگاه درخواست نماید. در صورتی که ذی‌نفع ثابت کند یکی از شرایط مندرج در مواد ۱، ۲، ۴ و صدر ماده ۶ و بند (ج) آن رعایت نشده است یا اینکه مالک اختراع، مخترع یا قائم‌مقام قانونی او نیست، حکم ابطال گواهی‌نامه اختراع صادر می‌شود. هر گواهی‌نامه اختراع یا ادعا یا بخشی از ادعاهای مربوط که باطل شده است، از تاریخ ثبت اختراع باطل تلقی می‌شود...».

نمود و اثر قهقرایی دارد، این اثر بر قراردادهایی که پیش از اعلام بی‌اعتباری گواهینامه انعقاد یافته، توسعه نمی‌یابد و در نتیجه، مسئولیتی برای طرفین قرارداد نسبت به استرداد عوضین ایجاد نمی‌کند.^۶ بر این اساس، برای عمق بخشیدن به این بحث، ضروری است تا این مسئله را مورد دقت نظر بیشتری قرار دهیم و در خصوص اعمال کامل قاعده مایضن در فرض بطلان قرارداد انتقال حق اختراع تأملی جدی داشته باشیم.

با توجه به آنچه بیان شد، مقاله پیش رو در پی پاسخ به این پرسش‌ها است: آیا در قراردادهایی که موضوع آن انتقال حق اختراع است، قاعده مایضن اعمال خواهد شد؟ ابطال گواهینامه حق اختراع بر قراردادهایی که قبل از صدور حکم ابطال اجرا شده است، چه تأثیری می‌گذارد؟ آیا انتقال‌گیرنده می‌تواند بابت تمام آنچه به مخترع پرداخته است، به او رجوع کند؟ در این خصوص چه مسئولیتی برعهده انتقال‌دهنده خواهد بود؟ چنانچه انتقال‌گیرنده از موضوع قرارداد بهره برده باشد، تکلیف وی چیست؟ آیا حق اختراع، مال قیمی به‌شمار می‌آید یا مثلی؟

پیشینه تحقیق

کنکاش پیرامون این مسئله در فقه شیعه پیشینه درازی دارد که به‌گونه معمول، فقها در باب قرارداد بیع و در زمینه شرایط عوضین و زیر گفتار «مقبوض به عقد فاسد» و در بخش «قاعده مایضن» به آن پرداخته‌اند.^۷ البته، آنچه که موجب شد پیرامون این مسئله به تحقیق بپردازیم، تنها مفاهیم موجود درباره قاعده یادشده و چگونگی اعمال آن نیست، چراکه در این باره مقالات خوبی دیده می‌شود^۸، بلکه نگارندگان در صدد پاسخگویی به این پرسش بوده‌اند که آیا در فرض بطلان قرارداد انتقال حق اختراع می‌توان قواعد عمومی

۶. علی، روحی‌زاده و مجید، عباس‌تبار فیروزجاه، «تأثیر ابطال گواهینامه ثبت اختراع در اثر فقدان تازگی و گام ابتکاری بر وجوه پرداختی در قرارداد لیسانس»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ش ۲۰ (۱۳۹۶)، ص ۱۲۹.

۷. محمدحسن، نجفی، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۷، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ ق)، ص ۲۳۲؛ محمدکاظم، طباطبایی یزدی، *حاشیه المکاسب*، ج ۸، (قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۸)، ص ۲۵۴.

۸. عباس، تولیت، «بررسی و تحقیق درباره قاعده مایضن بصحیحه یضمن بفاسده و قاعده عکس آن»، مجله دیدگاه‌های حقوقی، ش ۳ (۱۳۷۵)، صص ۶۵-۸۲؛ عابدین، مومنی، «قاعده مایضن بصحیحه یضمن بفاسده»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۹ (۱۳۸۰)، صص ۱۳۵-۱۶۱.

قراردادها را درباره آن به کار بست و از این روی گفت که قاعده مایضمن را می‌بایست به گونه‌ای مطلق بر آن اعمال کرد و دو سوی چنین قراردادی را پایبند به بازگرداندن عوض نمود؟

شایان ذکر است هرچند درباره موجبات و آثار ابطال گواهینامه حق اختراع در ادبیات حقوق مالکیت فکری بحث شده^۹، ولی در زمینه کاربست فقهی قاعده مایضمن بر قراردادهای با موضوع انتقال حق اختراع به صورت مستقل و منسجم بحثی مطرح نشده است. از این رو، این تحقیق در نوع خود نخستین کوششی است که در این سطح و حجم محقق خواهد شد.

با توجه به مراتب یادشده، در کنار بررسی دیدگاه‌های موجود در زمینه قاعده اصل و عکس، به بررسی احتمال‌ها و دیدگاه‌های موجود در زمینه معنای ضمان، موضوع آن و چگونگی کاربست آن بر قراردادهایی که موضوع آنها انتقال حق اختراع است، خواهیم پرداخت.

۱. معنا و مفهوم ضمان

بنابر قاعده مایضمن، اگر پس از انجام قرارداد، طرفین متوجه شوند قرارداد بنا به دلایلی باطل بوده، هریک حق دارند تمام آن چیزی را که به طرف دیگر داده‌اند مسترد نمایند، زیرا با اجرای اثر قهقرایی و عطف به ماسبق شدن بطلان، پرداخت‌های انجام شده ایفای ناروا بوده و متعاقبین محکوم به استرداد وجوه دریافتی خواهند بود^{۱۰}. در این فرض، مالی که طرفین آن را دریافت نموده‌اند، متعلق به غیر است و تصرف در وجوه دریافتی از مصادیق بارز اکل مال به باطل است.

با توجه به آنچه بیان شد، شایسته است در گام نخست، مفهوم ضمان در این قاعده را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم.

۹. از این پژوهش‌ها می‌توان به مقاله جعفرزاده و عباس‌تبار، «ابطال گواهینامه اختراع و تعهد به استرداد عوضین در قراردادهای انتقال حق اختراع» سال ۱۳۹۳؛ و پایان‌نامه دکتر عباس‌تبار، «تأثیر ابطال گواهی اختراع بر وضعیت قراردادهای انتقال فناوری» سال ۱۳۹۴ اشاره کرد.

۱۰. مرتضی، انصاری، کتاب المکاسب، ج ۳، (قم: هادی، ۱۳۷۸ ق)، ص ۱۸۱؛ محمدکاظم بن حسین، آخوند خراسانی، حاشیه المکاسب، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۰۶ ق)، ص ۳۰.

۱.۱. جبران خسارت

بر پایه این دیدگاه^{۱۱}، منظور از ضمان در اصل و عکس این قاعده، جبران زیان بر طرفین قرارداد است. از این رو در هر قراردادی که در فرض صحت آن، تکلیف به جبران زیان بر دوش دو سوی قرارداد گذاشته شده باشد، در فرض بطلان آن نیز طرفین ضامن‌اند و باید خسارت طرف مقابل را تدارک و جبران کنند. به سخن دیگر، در عقد صحیح که موجب مالکیت فروشنده نسبت به ثمن، و خریدار نسبت به مبیع است، چنانچه مال تلف شود از اموال گیرنده تلف شده است و در چنین عقود، اگر قرارداد باطل و کالا در دست گیرنده از میان رود، وی باید جبران خسارت کند^{۱۲}.

• نقد و بررسی

بر این دیدگاه دو نقد وارد است: اول اینکه صحیح نیست که مالک را ضامن مال خویش به‌شمار آوریم^{۱۳}. دوم اینکه با پذیرش این دیدگاه همه قراردادهای تملیکی خواه رایگان باشند همچون هبه و وقف، و خواه معوض همچون فروش، در صورت صحت برای گیرنده ضمان آور شمرده می‌شوند که از این رو، در حالت بی‌اعتباری نیز ضمان آور خواهند بود؛ درحالی که بسیاری از قراردادهای تملیکی رایگان بوده، در فرض بطلان ضمان آور نیستند^{۱۴}. در برابر ایراد نخست این چنین گفته می‌شود که معنای عام ضمان دربرگیرنده تحمل زیان خواهد شد؛ خواه زیان بر مال خود یا دیگری باشد و این گفته که هر کسی ضامن مال خویش است، این گونه معنا می‌دهد که هر کسی زیان برخاسته از تلف مال خویش را تحمل کرده، این زیان بر دارایی وی می‌رود^{۱۵}. با وجود این، اگرچه پاسخ داده شده به ایراد نخست آن‌چنان دقیق نیست، ولی از ایراد دوم نیز نمی‌توان گذشت.

۱۱. محمدحسن، مامقانی، غایه الآمال فی شرح کتاب المکاسب، ج ۲، (قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۱۶)، ص ۲۷۷؛ مهدی، شهیدی، اصول قراردادها و تعهدات، (تهران: مجد، ۱۳۸۱)، صص ۹۰-۹۶.

۱۲. مصطفی، محقق داماد، قواعد فقه، بخش مدنی دو، ج ۲، (تهران: سمت، ۱۳۸۰)، ص ۲۰۳.

۱۳. مرتضی، انصاری، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ محمدحسن، مامقانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۷.

۱۴. مصطفی، محقق داماد، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۳.

۱۵. مهدی، شهیدی، پیشین، ص ۹۰.

۲.۱. ردّ عوض واقعی

بر پایه این دیدگاه^{۱۶}، مراد از ضمان، ردّ عوض واقعی یعنی در فرض بقاء، ردّ عین و در فرض تلف، تسلیم مثل یا قیمت است. ناگفته روشن است که ضمان را تنها باید در فرض تلف معنا کرد، زیرا از آنجا که در قرارداد صحیح تا هنگامی که مال از بین نرفته، سخن گفتن از ضمان نادرست است^{۱۷}، بر پایه این برداشت، هم در قرارداد صحیح و هم باطل، ضمان به معنای تدارک بوده، ولی این تدارک در قرارداد صحیح به عوض قراردادی است و در قرارداد باطل به عوض واقعی؛ زیرا عوض تعیین شده در قرارداد باطل مورد پذیرش شارع قرار نگرفته است^{۱۸}. افزون بر این، هنگامی که از واژه ضمان بهره گرفته می‌شود، این امر ظهور در عوض واقعی داشته، از این رو، برای حکم نمودن به عوض قراردادی نیاز به قرینه است، همچنان که این قرینه در قرارداد صحیح وجود دارد که همانا توافق مورد پذیرش دو سوی قرارداد از سوی شارع است. پس اگر هیچ قراینی نباشد، ضمان بر عوض واقعی بار می‌شود.

برخی دیگر از فقها دیدگاهی دارند که اگرچه از همانندی بسیاری با این دیدگاه برخوردار است، ولی پیرامون معنای ضمان تفاوت‌هایی میان آن‌ها دیده می‌شود. با این حال، اینان نیز موضوع ضمان در قرارداد باطل را مثل یا قیمت دانسته‌اند. به نظر این دسته از فقها^{۱۹}، معنای ضمان، «برعهده آمدن مالیت شیء» است. به دیگر سخن، طرفین قرارداد هنگام بستن قرارداد، عوضین را با لحاظ ارزش و مالیت آن، عوض یکدیگر قرار می‌دهند و در قرارداد باطل، عقلاً فرض می‌کنند شیئی بر دوش ضامن می‌آید که همان ارزش و مالیت کالا است. پس، به راستی چه در قرارداد صحیح و چه باطل، خود کالا بر دوش ضامن قرار نمی‌گیرد، بلکه ارزش آن قرار می‌گیرد. ولی در قرارداد صحیح این مالیت از راه تعیین عوض مقابل انجام گرفته، درحالی که در قرارداد باطل چنین چیزی موجود نبوده است؛ از این رو، ناگزیریم که ارزش واقعی را برآورد نماییم.

۱۶. مرتضی، انصاری، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ محمدکاظم، طباطبایی یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۹۴.

۱۷. مرتضی، انصاری، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳.

۱۸. احمد، خوانساری، جامع المدارک، ج ۳، (قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق)، ص ۱۱۶؛ میرزا ابوالقاسم، قمی، جامع الشتات، ج ۲، (تهران: کیهان، ۱۳۷۱)، ص ۳۷۰.

۱۹. محمدحسن، بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۲، (قم: هادی، ۱۳۷۷ ق)، ص ۱۱۱.

• نقد و بررسی

از آنجا که مهم‌ترین مبنای قاعده مایضن بنای عقلاست، می‌توان دریافت که مراد از ضمان در این قاعده، ردّ عوض واقعی است؛ چراکه صاحبان عقل، تدارک را با عوض واقعی لازم می‌دانند، نه با عوض قراردادی. بر این اساس، از نظر عقلای عالم اگر در قرارداد صحیح فروشنده باید مبیع را به خریدار و خریدار هم ثمن را به وی بدهد، در قرارداد باطل هم امری بر دوش آنان قرار می‌گیرد؛ به این گونه که اگر مال وجود داشته باشد، خود آن باید داده شود و در فرض تلف، قیمت یا مثل آن.

۱.۳. اشتغال ذمه

به نظر برخی از اندیشمندان^{۲۰}، میان معنای ضمان در قاعده «الخراج بالضمن» و ضمان در قاعده «اصل و عکس» تفاوت وجود دارد؛ با این توضیح که در قاعده اول، معنای مصدری لحاظ شده که همان اقدام بر ضمان یا تعهد است، در حالی که در قاعده دوم، معنای اسم مصدر به کار گرفته شده که همان «اشتغال ذمه» است. بر پایه این دیدگاه، این قاعده چنین معنا می‌دهد: «همچنان که ذمه در قرارداد صحیح مشغول بوده، در قرارداد باطل هم مشغول است». از سوی دیگر، ضمان در قرارداد باطل نمی‌تواند معنای مصدری داشته باشد، چراکه در این حال، پذیرفتنی نیست که گفته شود، طرفین قرارداد باطل خود را متعهد به ضمان می‌کنند، زیرا چنین چیزی کالعدم است. پس، تنها معنای اسم مصدر در قرارداد باطل قابل اجرا بوده، از این رو، قدر مشترک میان ضمان در قرارداد صحیح و ضمان در قرارداد باطل همین معنای اسم مصدر است؛ همچنان که در غصب هم همین گونه خواهد بود، زیرا صحیح نیست گفته شود که غاصب، ضمان خویش را در برابر مال غصبی پذیرفته و تعهد نموده است، بلکه تنها ذمه وی مشغول می‌گردد.^{۲۱}

۲۰. موسی، نجفی خوانساری، منیه الطالب فی شرح المکاسب، ج ۱، (تهران: المکتبه المحمديه، ۱۳۷۳ ق)، ص ۱۱۸.

۲۱. الضمان قد یراد به المعنی المصدری كما فی قاعده الخراج بالضمان كما تقدم وجهه و قد یراد به المعنی الاسم المصدری كما فی المقام فإن یضمن حیث إنه منی للمفعول یناسب المعنی الاسم المصدری مع أن تعهد الضامن فی الفاسد کالعدم فالجامع بینة و بین الصحیح هو هذا المعنی و كما فی باب الغصب و المقبوض بالسوم و نحو ذلك مما حکم الشارع بالضمان من دون تعهد الضامن و التزامه.

بر پایه این دیدگاه در قرارداد باطل، ضمان به عوض واقعی است و در قرارداد صحیح، ضمان به عوض قراردادی پیش از قبض کالا است. ولی پس از قبض کالا و تلف آن و فسخ قرارداد، ضمان یا به مثل است یا قیمت (عوض واقعی). دلیل این گفته مبنایی بوده که به اعتقاد این دسته از اندیشمندان، قاعده یادشده بر آن استوار است؛ یعنی «ضمان ید»، زیرا از آنجا که تا قبضی روی ندهد، جایی برای اجرای قاعده مایضمن نیست، وضعیت پیش از قبض از شمول این قاعده بیرون خواهد بود. پس، ضمان در قرارداد صحیح هنگامی پدید می‌آید که کالا در دست خریدار از میان رفته و سپس فروشنده و خریدار قرارداد را برهم زنند که در این حالت، خریدار مثل یا قیمت را ضامن است و معنا ندارد که گفته شود به جای کالای از میان رفته، پول داده شده از سوی خریدار به عنوان مال موضوع ضمان باشد، چراکه در اینجا دیگر ضمان به مثل یا قیمت تبدیل می‌شود. بر پایه این دیدگاه، با منحصر دانستن مبنای قاعده به ضمان ید، ناگزیریم که پس از گرفتن کالا از سوی خریدار، ضمان را به وی نسبت دهیم که بدین سان، صحیح نیست که در این حالت از ضمان نسبت به عوض قراردادی سخن گفته شود، بلکه باید به پیدایش ضمان به عوض واقعی قائل شد؛ ضمانی که با از میان رفتن و برهم خوردن قرارداد پدید می‌آید.

• نقد و بررسی

بر این برداشت ایراداتی مطرح شده است. برخی از فقها^{۲۲} گفته‌اند که تمسک به تلف کالا و برهم خوردن بعدی قرارداد برای توجیه وجود ضمان به مثل یا قیمت در قرارداد صحیح، برداشت بسیار دوری از این قاعده است. دیگر اینکه دلیلی برای بیرون بردن وضعیت پیش از قبض کالا از این قاعده نیست، زیرا برای این ادعا که این قاعده تنها بر پایه ضمان ید استوار بوده است، دلیلی وجود ندارد. جدای از این، اگر مبنای این قاعده تنها قاعده علی‌الید بود، دیگر چه نیازی به استناد به قاعده اصل و عکس است؟ افزون بر این، این قاعده می‌گوید که «مایضمن بصحیحه»؛ یعنی قرارداد سرچشمه ضمان است، ولی بر پایه این دیدگاه پیرامون قرارداد صحیح، قبض مبیع، فسخ قرارداد و تلف کالا سرچشمه ضمان

۲۲. سید روح‌الله، موسوی خمینی، کتاب‌البیع، ج ۱، (قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸)، ص ۲۶۱.

شمرده می‌شوند.^{۳۳}

در نهایت، با توجه به دیدگاه‌های مطرح‌شده، به نظر می‌رسد دیدگاه ضمان نسبت به عوض واقعی از اتقان و استحکام بیشتری برخوردار است، زیرا عقد باطل نمی‌تواند سبب هیچ‌گونه اثری باشد، و چون قراردادی تشکیل نشده است، لذا سخن گفتن از عوض قراردادی، بیهوده خواهد بود. علاوه بر این، در قراردادهای باطل از جهت آنکه این توافق از سوی شارع امضا نشده است و التزامی که طرفین به آن پایبند شده‌اند، واجب‌الوفا نیست و عوض قراردادی یا همان ضمان‌المسمی موردی ندارد. ضمان در این قاعده جز ضمان واقعی و خارج از قرارداد نخواهد بود، چراکه اطلاق در ضمان، ظهور در ضمان واقعی دارد و از آن ضمان واقعی متبادر می‌شود و غیر آن، نیازمند دلیل است.

۲. جریان قاعده در قراردادهای با موضوع انتقال حق اختراع

اکنون باید دید با بطلان قرارداد انتقال حق اختراع، قاعده مایضمن اعمال خواهد شد؟ چنانچه گواهینامه حق اختراع بنابه دلایلی از سوی دادگاه بی‌اعتبار و باطل شود، آیا قاعده مایضمن بر قراردادهایی که پیش از ابطال گواهینامه انعقاد یافته است اعمال می‌گردد؟ آیا ابطال گواهینامه حق اختراع، اثر قهقرایی داشته، بطلان قرارداد مربوط به اختراع را به دنبال خواهد داشت؟ یا اینکه اثر ابطال تنها ناظر به آینده بوده، از موجبات انفساخ به‌شمار می‌آید. بدین‌سان، احتمالات قابل طرح در این زمینه بررسی خواهد شد.

۲.۱. اعمال قاعده

قبض، رکن اصلی اجرای ضمان و اعمال قاعده مایضمن است و تا پیش از قبض ضمان معنا نخواهد داشت، زیرا تا وقتی که مالی به شخصی تسلیم نشده باشد، اجبار او به رد عین در فرض بقا یا پرداختِ مثل یا قیمت در فرض تلف بی‌معناست.^{۳۴} حال با توجه به غیرمادی بودن حق اختراع، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان آن را تسلیم و قبض نمود؟

۳۳. محمدحسین، اصفهانی، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، (قم: حوزه علمیه، ۱۴۱۸ ق)، ص ۳۰۴.

۳۴. ابوالقاسم، گرجی، مقالات حقوقی، ج ۱، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸)، ص ۲۳۱.

در پاسخ به این پرسش باید گفت قبض مفهومی عرفی داشته، معوض باید چنان در تصرف انتقال گیرنده قرار گیرد که عرف او را مستولی بر مال بداند.^{۲۵} معیار تشخیص سلطنت و سیطره خریدار بر مال نیز عرف است.^{۲۶} بر این اساس با پذیرش داوری عرف می‌توان گفت در مورد حق اختراع، تسلیم با صرف انعقاد قرارداد واگذاری و تحویل اسناد و مدارک مثبت انجام می‌گیرد و از آن پس انتقال گیرنده از کلیه حقوق انحصاری صاحب اختراع منتفع شده و به لحاظ عرفی هم مال از تصرف انتقال دهنده خارج است و او دیگر حق استفاده و بهره‌برداری از اختراع موضوع انتقال را ندارد. همچنین مخترع موظف است اطلاعات کامل راجع به اختراع خود و روش کار آن را در اختیار انتقال گیرنده قرار دهد و پیش از آن، تسلیم کامل نشده است. بنابراین انتقال دهنده باید اجناس، تجهیزات و وسایل مرتبط با اختراع را تحویل داده، آموزش و راهنمایی‌های لازم را انجام دهد. هرچند پس از تسلیم گواهینامه حق اختراع، اطلاعات فنی مربوط به اختراع در اختیار مخترع می‌ماند و از این جهت تفکیک کامل مالکیت انجام نمی‌شود، که این خود می‌تواند مضراتی را برای انتقال گیرنده از جهت بهره‌جویی موازی دیگران به دنبال داشته باشد، لکن این امر از ویژگی‌های اموال فکری بوده، مانع تحقق مفهوم قبض و تسلیم به‌شمار نمی‌آید، زیرا تسلیم مفهومی عرفی بوده، با توجه به مال مقبوض کیفیت تسلیم نیز متفاوت خواهد بود.^{۲۷}

• نقد و بررسی

به نظر می‌رسد با بطلان قرارداد انتقال حق اختراع، قاعده مایضن به‌طور کامل اعمال می‌شود، چراکه تسلیم ملازمه‌ای با تصرف مادی و محسوس ندارد و قبض معنوی و حکمی برای اجرای ضمان و اعمال قاعده کفایت می‌کند.

حال با توجه به آنچه گذشت، این پرسش مطرح خواهد شد که با بی‌اعتباری گواهینامه حق اختراع، آیا قرارداد لیسانسی که برای بهره‌برداری از این حق اختراع پیش‌تر بسته شده،

۲۵. ناصر، کاتوزیان، حقوق مدنی: معاملات معوض، عقود تملیکی، بیع، معاوضه، اجاره، قرض، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱)، ص ۱۶۶.

۲۶. سید حسن، امامی، حقوق مدنی، ج ۱، (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۴۴۹.

۲۷. طوبی، صادقی و میرقاسم، جعفرزاده، «ماهیت حقوقی قرارداد واگذاری حق اختراع»، مجله دانش حقوق مدنی، ش ۱ (۱۳۹۶)، ص ۴۴.

قابل فسخ است یا اینکه باید ابطال گواهینامه را سبب بطلان قرارداد بدانیم؟

بنابر نظر برخی از حقوق دانان با بی اعتباری گواهینامه حق اختراع، قرارداد منعقد بر حق اختراع نیز فاقد عوض می شود، زیرا عوض در این حالت فاقد ارزش اقتصادی و مالیت است. به همین ترتیب امکان دارد از طریق عدم قدرت بر تسلیم موضوع قرارداد، بتوان بطلان آن را موجه ساخت^{۲۸}. توجیه دیگر اینکه ابطال گواهینامه حق اختراع می تواند کاشف از اشتباه در موضوع معامله باشد. بر اساس نظر برخی دیگر از حقوق دانان، بی اعتباری گواهینامه حق اختراع همچون تلف مورد اجاره در اثنای مدت، سبب انفساخ قرارداد می شود^{۲۹}. در برابر، گروه دیگری اظهار می دارند که ارزش گواهی اختراع به عنوان وصف موضوع قرارداد محسوب شده، با بی اعتباری گواهینامه مشخص می گردد که این وصف اساساً موجود نبوده و قرارداد قابل فسخ است^{۳۰}. از این منظر، اطمینان از اعتبار گواهی اختراع به عنوان یک حق شخصی برای وثوق به درستی و صحت قرارداد، چیزی است که انتقال گیرنده برای آن معامله می کند و مجوز بهره برداری را در مورد آن اخذ می نماید. از این رو، بی اعتباری گواهینامه حق اختراع می تواند موجب حق فسخ قرارداد برای انتقال دهنده باشد. بر اساس این دیدگاه، وضعیت چنین معامله ای در حقوق ایران منطبق با ماده ۲۳۵ ق.م. بوده که مقرر داشته است: «هر گاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت»، زیرا تضمین اعتبار گواهینامه حق اختراع به مثابه وصف مورد معامله و شرط ضمن آن بوده و با بی اعتباری گواهی اختراع مشخص می گردد که این وصف موجود نبوده است^{۳۱}.

این برداشت قابل انتقاد است، زیرا هنگامی بحث از وصف مورد معامله به میان می آید که

۲۸. میرقاسم، جعفرزاده و ابراهیم، رهبری، «قواعد انحلال قرارداد لیسانس فناوری»، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه نامه ش ۸ (۱۳۹۱)، ص ۱۶.

۲۹. میرقاسم، جعفرزاده و مجید، عباس تبار فیروزجاه، «ابطال گواهی نامه اختراع و تعهد به استرداد عوضین در قراردادهای انتقال حق اختراع»، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه نامه ش ۱۶ (۱۳۹۳)، ص ۲۵۷.

۳۰. محمود، صادقی؛ محمد، احسنی افروز؛ محمد، عیسانی نفرشی؛ میرقاسم، جعفرزاده، «تعهدات و الزامات طرفین در قرارداد انتقال فناوری و تطبیق آن با حقوق کامن لا و برخی نظام های حقوقی دیگر»، مجله پژوهش های حقوق تطبیقی، ش ۳ (۱۳۹۰)، ص ۱۰۲.

۳۱. محمد، احسنی افروز، قرارداد انتقال تکنولوژی، ماهیت، شرایط تشکیل و آثار، (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۱)، ص ۷۵.

موصوف جدای از وصف، قابلیت آن را داشته باشد که موضوع معامله قرار بگیرد؛ حال آنکه در قراردادهای با موضوع انتقال حق اختراع، گواهینامه فاقد شرایط اساساً نمی‌تواند موضوع معامله باشد. پس اعلام بی‌اعتباری گواهینامه حق اختراع در میانه اجرای قرارداد با توجه به اثر قهقراپی آن به منزله نبود موضوع معامله است، نه فقدان وصف. افزون بر این، پذیرش خیار تخلف از شرط صفت به این معناست که قرارداد منعقدشده تا زمان بطلان گواهینامه صحیح بوده، در نتیجه انتقال دهنده مستحق گرفتن آنچه تا قبل از بطلان گواهینامه دریافت کرده بود، است؛ درحالی که بطلان گواهینامه، حقوق مترتب بر آن را از زمان ثبت بی‌اثر می‌کند.^{۳۲} بر این اساس، گواهینامه حق اختراع از ابتدا فاقد اثر بوده، با معدوم تفاوتی ندارد؛ لذا قائل شدن به بطلان قرارداد، مطابقت بیشتری با قواعد دارد.

با همه این توصیف‌ها، در چنین فرضی، یعنی بطلان قرارداد انتقال حق اختراع و اعمال قاعده مایضمن، سه احتمال قابل طرح است:

۲.۱.۱. ضمان نسبت به عوض واقعی

بر پایه این دیدگاه^{۳۳}، با نبود شرایط قانونی موضوع قرارداد و بطلان آن، باید گیرنده‌ای را که در دست وی مال از میان رفته است، پایبند به دادن عوض واقعی نمود. عوض واقعی در این حالت به این معناست که انتقال گیرنده ملزم به استرداد کالاهای مرتبط با گواهینامه حق اختراع است. همچنین وی باید بهره‌برداری از اختراع را متوقف نموده، منافع به‌دست‌آمده و عواید حاصله از وضعیت انحصاری خود در بهره‌برداری از اختراع را به انتقال دهنده بازگرداند. در این میان، انتقال دهنده نیز باید حق امتیاز و رویالتی‌هایی را که در ازای بهره‌برداری از اختراع دریافت نموده و منافی که از آن پول برده است، به انتقال گیرنده مسترد کند.

• نقد و بررسی

به نظر می‌رسد این دیدگاه به واقعیت نزدیک‌تر باشد، زیرا روش و سیره عملی خردمندان

۳۲. محمود، صادقی و مهدی، امینی، «موجبات و آثار ابطال گواهینامه حق اختراع»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۱ (۱۳۹۱)، ص ۷۰.

۳۳. مرتضی، انصاری، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۳؛ محمدکاظم، طباطبایی یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۹۴؛ احمد، خوانساری، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۶؛ میرزا ابوالقاسم، قمی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۰.

این است که چنانچه شخصی بر پایه قرارداد باطل چیزی را بگیرد و سپس آن مال تلف شود، وی را نسبت به آن پاسخگو می‌دانند و از آنجا که شارع این شیوه صاحبان عقل را رد نکرده است، حجیت خواهد داشت. در چنین وضعیتی باید سعی شود روابط طرفین به وضعیت سابق خود بازگردد. پس چنانچه مالی با قرارداد باطل گرفته شود باید عین همان رد شود و اگر تلف شد از نظر خردمندان جهان باید راهی انتخاب شود که به رد عین نزدیک‌تر باشد. بی‌تردید نزدیک‌ترین فرد به عین، در مثلی مثل است و در قیمی قیمت.

حال این پرسش مطرح می‌شود که حق اختراع، مال قیمی به‌شمار می‌آید یا مثلی؟

با اندکی تأمل درمی‌یابیم که اموال فکری مال قیمی شمرده می‌شوند، نه مال مثلی؛ زیرا اموال فکری مانند حق اختراع دارای مشابه خارجی نیستند، چراکه یکی از اوصاف حق اختراع و شرایط ثبت آن، جدید بودن است و چنانچه اختراعی مشابه اختراع دیگر باشد، ناقض اختراع قبلی خواهد بود. با وجود این، محصولاتی که با استفاده از اختراع تولید می‌شوند، ممکن است مثلی باشند. برای مثال، از یک اختراع خلاقانه شاید هزاران واکنس مشابه و مثل هم تولید شود، یا یک برنامه کامپیوتری ممکن است در هزاران سی‌دی همانند ذخیره گردد. باید دقت کرد که محصول تولیدشده از مال فکری، متفاوت با مال فکری است و مال فکری حقیقتی متمایز از محصولاتی دارد که ممکن است در آنها به کار رفته باشد. به همین جهت دارنده یکی از این محصولات، برای نمونه، خریدار یک واکنس یا یک سی‌دی فقط مالک محصول پدیدآمده از مال فکری است و با خرید یکی از محصولات، مال فکری به ملکیت او در نمی‌آید.^{۳۴}

۲.۱.۲. ضمان نسبت به عوض قراردادی

بر پایه این دیدگاه، خلاف دیدگاه پیشین، با رخداد تلف مال، عوض قراردادی موضوع ضمان گیرنده به‌شمار خواهد آمد. این دیدگاه در فقه دیدگاه شادّی بوده و شیخ انصاری^{۳۵} آن را در نهایت، سست دانسته است. البته این فقیه نگفته که چه کسی قائل به این دیدگاه

۳۴. اصغر، محمودی، «رهن اموال فکری در پرتو مقررات قانون مدنی و مطالعه تطبیقی»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۱ (۱۳۹۱)، ص ۱۶۶.

۳۵. مرتضی، انصاری، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۵.

است، ولی برخی از حاشیه‌نویسان^{۳۶} گفته‌اند که شیخ در جایگاه ایراد بر احتمالی بوده که از سخنان کاشف‌الغطاء^{۳۷} برمی‌آید، زیرا ایشان گفته‌اند: «روشن است که قاعده مایضمن در ثبوت اصل ضمان بوده، با این حال، پیرامون آن دو احتمال را می‌توان مطرح کرد؛ اول این که، اندازه ضمان به میزانی است که طرف دیگر بر آن اقدام نموده باشد و دوم این که، به اندازه ارزش مال است به هر میزانی که باشد و ظاهر هم همین است»^{۳۸}. ناگفته روشن است که از احتمال نخست در این عبارت، ضمان نسبت به عوض قراردادی برمی‌آید.

• نقد و بررسی

بر این دیدگاه ایراداتی مطرح شده است. برخی از حاشیه‌نویسان^{۳۹} گفته‌اند که گردهم آوردن قرارداد باطل و پایبندی به دادن عوض قراردادی جمع میان متناقضان است؛ چراکه ضرورت دادن عوض قراردادی از لوازم قرارداد صحیح بوده، درحالی که گردهم آوردن بطلان قرارداد با ضرورت دادن عوض قراردادی ناشدنی و جمع میان دو امر متناقض خواهد بود.^{۴۰} به دیگر سخن، قرارداد باطل بوده و عوض قراردادی در تعهد قرار نگرفته است و به سخنی بهتر، عوض قراردادی تنها در قرارداد صحیح بر دوش طرف دیگر قرارداد می‌آید و از این رو، تکلیف به عوض قراردادی در قرارداد باطل برخاسته از خود قرارداد نبوده و تکلیفی به دادن این مال بی‌دلیل است.^{۴۱}

با وجود این، در راستای تقویت دیدگاه قائلان به ضمان نسبت به عوض قراردادی می‌توان به ادله زیر تمسک نمود. پس از تبیین ادله دیدگاه یادشده، هریک را مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد.

۳۶. محمدحسن، مامقانی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳۷. محمدجعفر، کاشف‌الغطاء، شرح القواعد، (قم: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۰ ق)، ص ۵۲.

۳۸. هی صریحه فی أصل الضمان الا انها یحتمل فیها وجهان أحدهما الضمان بمقدار ما أقدم علیه من المقابل و ثانيهما قیمته ما بلغت و هو الظاهر لان التقييد غیر مفهوم منها.

۳۹. موسی، نجفی خوانساری، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۷.

۴۰. میرزا محمدحسین، نائینی، المکاسب و البیع، ج ۱، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق)، ص ۳۰۱.

۴۱. مصطفی، محقق داماد، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۱.

الف) استناد به تعهد ضمنی

می‌توان گفت که ضمان نسبت به عوض قراردادی مشمول تعهد ضمنی دو سوی قرارداد بر ضامن بودن است. اقدام به ضمان یا تعهد بر پذیرش ضمان یکی از بنیان‌هایی است که قاعده مایضمن بر آن استوار است. اکنون می‌توان افزود که در کنار تعهد به جبران، طرفین قرارداد می‌پذیرند که عوض دیگری در فرض از میان رفتن مال، موضوع ضمان باشد یا دست‌کم در چنین قراردادهایی، یعنی جایی که موضوع قرارداد انتقال حق اختراع است، می‌توان چنین خواستی را به دو سوی قرارداد نسبت داد.

• نقد و بررسی

به نظر می‌رسد حتی اگر به پیدایش ضمان بر پایه تعهد ضمنی قائل باشیم، گسترش دامنه این توافق بر موضوع ضمان، یعنی ضمان نسبت به عوض قراردادی، دشوار است. تعهد ضمنی دو سوی قرارداد تنها درباره ضمان قراردادی در قرارداد صحیح بوده و ضمان در قرارداد باطل تنها مشمول مسئولیت بیرون از قرارداد است.

ب) استناد به بنای عقلا

می‌توان گفت که عقلای عالم در همه‌گونه قرارداد باطل یا دست‌کم در قراردادهایی که موضوع آن‌ها انتقال حق اختراع است، ضمان در برابر تلف را تنها نسبت به ارائه عوض قراردادی می‌دانند.

• نقد و بررسی

در این خصوص نه تنها نمی‌توان ضمان نسبت به عوض قراردادی را برداشت نمود، بلکه می‌توان بنای خردمندان را بر نبود چنین ضمانی دانست.^{۴۲}

ج) استناد به قاعده تلف مبیع پیش از قبض

در فقه امامیه قاعده این است که هرگاه مبیع پیش از تحویل گرفتن از سوی خریدار

۴۲. محمد، رحمانی، «قواعد فقهی (۱۰): قاعده «مایضمن»»، مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۲۵ (۱۳۸۰)، ص ۸۰.

از میان برود، از کیسه فروشنده می‌رود؛ یعنی وی در برابر این زیان پاسخگو خواهد بود که پیامد آن، برهم خوردن قرارداد و پیدایش تکلیف برای فروشنده به بازپس دادن پول گرفته شده به خریدار خواهد بود^{۴۳}. این درحالی است که شارع می‌توانست به جای حکم به انفساخ قرارداد و پیدایش تکلیف به بازپس دادن ثمن، یعنی ضمان نسبت به عوض قراردادی در صورت تلف مبیع، قرارداد را معتبر نگه داشته، بر فروشنده ضمان واقعی نسبت به دادن مثل یا قیمت مبیع را وضع می‌نمود. چنین رویکردی نشان می‌دهد که قائل شدن به ضمان نسبت به عوض قراردادی در فقه نمونه‌هایی دارد^{۴۴}.

• نقد و بررسی

باید دانست حکمی که شارع درباره تلف مبیع قبل از قبض بیان داشته، ریشه در مقتضای قراردادهای دوطرفه یا به سخنی بهتر، در اراده دو طرف قرارداد دارد. به عبارت دیگر، آنچه که اصل قاعده مایضن می‌گوید، چیزی جز بیان ضمان معاوضی نیست، چراکه منظور دو طرف معامله از بستن قرارداد تنها این نیست که در جهان اعتبار دارنده گردند، بلکه می‌خواهند به گونه‌ای فعلی و مادی نیز بر آن چیره شده، از منافع آن بهره گیرند^{۴۵}. بنابراین نباید اندیشید که چرا شارع به جای حکم نمودن به انفساخ قرارداد، حکم دیگری را بیان نداشت، زیرا شارع چیزی جز خواست دو طرف قرارداد را بیان نکرده است؛ چراکه خواست آغازین ایشان این بوده است که هریک به عوض تعیین شده برسند، نه به مثل یا قیمت آن. پس، دلیل اصلی این حکم اقتضای خواست طرفین قرارداد و ماهیت معاوضی قراردادها است.

۲.۱.۳. ضمان نسبت به ارزش عوض مقابل

می‌توان این گونه احتمال داد که مسئولیت گیرنده نسبت به ارزش و مالیت عوض روبرو تعیین می‌شود. شاید در راستای توجیه این دیدگاه بتوان گفت که در هر قرارداد دو توافق

۴۳. حسن بن یوسف، حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، (قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ق)، ص ۲۸۹؛ محمدحسن، نجفی، پیشین، ج ۲۳، ص ۲۰۳.

۴۴. محمدجعفر، کاشف الغطاء، پیشین، ص ۵۲.

۴۵. ناصر، کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، (تهران: میزان، ۱۳۸۳)، ص ۸۴.

جداگانه روی می‌دهد؛ یکی نسبت به خود قرارداد و شرایط آن، و دیگری نسبت به تعیین ارزش عوضین. اکنون که قرارداد باطل شد، توافق نخست اعتبار خویش را از دست داده است، ولی توافق دوم پابرجا مانده، منشأ ضمان خواهد بود. چنین تفسیری آشکارا در نوشته‌های فقها و حتی حقوق‌دانان دیده نمی‌شود، لکن شاید بتوان از سخنان برخی از فقها این دو گام توافق را برداشت کرد.^{۴۶}

• نقد و بررسی

این دیدگاه نسبت به دیدگاه پیشین، یعنی ضمان نسبت به عوض قراردادی، موجه‌تر است و ایراد مطرح‌شده پیرامون وجود تناقض را ندارد. همچنین، مشکل پیرامون عدم امضای شارع را نیز در برابر خویش نمی‌بیند، به این دلیل که عدم امضا تنها پیرامون اصل قرارداد بوده، نه توافق نسبت به ارزش‌گذاری آن. با این حال، مهم‌ترین ایرادی که بر این دیدگاه می‌توان مطرح نمود، اینست که اثربخشی توافق طرفین پیرامون ارزش‌گذاری عوضین، وابسته به صحت قرارداد است. به دیگر سخن، طرفین قرارداد برآن‌اند که برای قرارداد صحیح به تعیین ارزش عوض و معوض بپردازند و اکنون که این قید، یعنی وجود قرارداد صحیح، از میان رفت، دیگر توجهی به ارزش‌گذاری پیشین خود نمی‌کنند؛ بدین‌سان توافق نسبت به ارزش عوضین پابرجا نمانده، منشأ ضمان نخواهد بود.

۲.۲. عدم اعمال قاعده

احتمال دیگر در چنین فرضی، یعنی درجایی که موضوع قرارداد انتقال حق اختراع بوده، آن است که قاعده مایضن به کار بسته نخواهد شد؛ به این معنا که اگرچه صحیح این‌گونه قراردادهای ضمان آور شمرده می‌شود، ولی باطل آنها چنین ضمانتی به‌همراه ندارد. از این رو، اگر قرارداد انتقال حق اختراع باطل بوده، برگه اختراع از دید قانونی به این نام شناخته نشود، چنین تلفی ضمانت اجرایی به‌دنبال نخواهد داشت.

در برخی موارد با بهره‌گیری از وحدت ملاک قرارداد انتقال حق اختراع باطل با قراردادی

۴۶. محمدحسین، اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۴.

همچون بیع بدون ثمن و اجاره بدون اجرت^{۴۷} می‌توان گفت با اینکه چنین قراردادهایی باطل اند و به موجب قاعده، خریدار و مستأجر باید ضامن بوده، در صورت تلف از عهده خسارت برآیند، اما خریدار عهده‌دار تلف مبیع، و مستأجر عهده‌دار اجاره‌بها نیست. از این رو، می‌توان حکم عدم شمول قاعده در چنین شرایطی را به موارد مشابه تسری داد.

• نقد و بررسی

این سخن صحیح نیست و تشابهی بین قراردادهای یادشده وجود ندارد، چراکه برخلاف قرارداد انتقال حق اختراع، برای بیع بدون ثمن و اجاره بدون اجرت فرض صحت نمی‌توان اندیشید، به همین جهت این قراردادها مشمول این قاعده نخواهند شد. به دیگر سخن، اعمال این قاعده در جایی ممکن است که بتوان برای قراردادی صحت آن و ضمان نسبت به عوض قراردادی تصور کرد که از این رو، در حالت بطلان آن نیز می‌توان نسبت به عوض واقعی تصور نمود. پس، از آنجا که نمی‌توان فرض صحیحی برای بیع بی‌ثمن و اجاره بدون اجرت تصور نمود، مجالی برای اعمال این قاعده برجای نمی‌ماند.^{۴۸}

در زمینه قراردادهای با موضوع انتقال حق اختراع نیز برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند در موارد مالیت نداشتن موضوع قرارداد، عدم ضمان گیرنده موضوع قرارداد یکی از موارد نقض و عدم اعمال قاعده است، زیرا قرارداد یادشده اگر درست باشد، ضمان آور است؛ درحالی که در بطلان آن به علت نبودن ارزش موضوع قرارداد و از این رو، نبود ارزش عرفی یا قانونی، ضمان از دید موضوعی منتفی خواهد بود.^{۴۹}

در پاسخ به این سخن می‌توان گفت قراردادی که موضوع آن مالیت ندارد، به‌راستی قراردادی بی‌موضوع است و بنابراین، هرگز نمی‌توان برای چنین قراردادی فرض صحیحی تصور نمود تا در آن از عدم ضمان نتیجه گرفت که باطل آن نیز ضمان آور نیست. بر این اساس، چنانچه قرارداد لیسانسی برای بهره‌برداری از حق اختراع بسته شود، ولی بعدها

۴۷. یعنی خریدار مبیع را، یا مستأجر مورد اجاره را می‌گیرد، ولی در مقابل چیزی را عهده‌دار نمی‌شود که به‌عنوان ثمن یا مال‌الاجاره بپردازد.

۴۸. مصطفی، محقق داماد، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۹.

۴۹. مهدی، شهیدی، پیشین، ص ۱۲۰.

روشن گردد که موضوع قرارداد مالیت نداشته، در این فرض چیزی از میان نرفته است تا موضوع ضمان در قاعده قرار گیرد. پس دلیل برون رفت این فرض از قلمرو قاعده، به دلیل پدید نیامدن زمینه ضمان در برابر تلف است.

در برخی موارد با اینکه به گونه‌ای معمول باید قاعده مایضن بر قرارداد اعمال شود، برخی از اندیشمندان چنین دیدگاهی نداشته و در این راستا سعی نموده‌اند که به دلایلی تمسک جویند. برای نمونه، هرگاه قرارداد سبق که مورد آن انجام کار است، از همان آغاز باطل باشد، همچون جایی که به دلیل مجهول بودن موضوع چنین چیزی روی داده است، برخی از فقها^{۵۰} گفته‌اند، از آنجا که در قرارداد صحیح، تعهد به دادن عوض قراردادی است، پس در قرارداد سبق باطل نیز ضمان بوده، باید به سابق اجرت‌المثل داده شود. با این حال، برخی دیگر از فقها^{۵۱} این برداشت را نپذیرفته و گفته‌اند که سابق سزاوار چیزی نیست، زیرا نه کاری انجام داده و نه از کار وی سودی به طرف دیگر رسیده است و این خلاف قراردادهایی همچون کرایه و جعاله بوده که در آنها حتی در فرض بطلان به طرف دیگر نفع می‌رسد. همچنین، برخی دیگر از فقها^{۵۲} با تمسک به عدم وجود دستور در قرارداد سبق، برخلاف وجود آن در قراردادهایی همچون اجاره اشخاص که چه در حالت صحت و چه بطلان، دستور همچنان پابرجا می‌ماند و نیز با استناد به اصل عدم اجرت، به سزاوار نبودن اجرت‌المثل برای سابق توجه داشته‌اند.

۳.۲. ضمان نسبت به منافع

در برخی موارد، انتقال گیرنده ممکن است از گواهینامه حق اختراع منافی برده یا مخترع از رویالتی‌های دریافتی سود برده باشد؛ از این رو، باید دید که آیا گیرنده در برابر این منافع پاسخگو خواهد بود یا خیر؟

۵۰. حسن بن یوسف، حلی، قواعد الاحکام، ج ۱، (قم: بنیاد نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق)، ص ۲۶۳؛ علی بن حسین، محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۸، (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۴ ق)، ص ۳۳۷؛ محمد بن حسن، فخرالمحققین، ایضاح القوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۲، (قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق)، ص ۳۶۸.

۵۱. محمد بن حسن، طوسی، المبسوط، ج ۶، (تهران: مکتبه المرتضویه، بی تا)، ص ۳۰۲؛ سید ابوالقاسم، خوبی، مصباح الفقاهه، ج ۳، (قم: سید الشهداء، بی تا)، ص ۱۱۴.

۵۲. زین‌الدین، شهیدثانی، مسالک الافهام، ج ۶، (قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق)، ص ۱۰۹.

در این زمینه، اختلافی بین فقهای خاصه و عامه میان امکان گرفتن منافع مستوفات دیده نمی‌شود^{۵۳} و در زمینه مبنای ضمان نیز به گونه‌ای معمول به ضمان ید استناد^{۵۴}، و گفته می‌شود که منافع به پیروی از تسلط بر عین پدید می‌آید^{۵۵}؛ همچنان که ماده ۳۶۶ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود». در این میان برخی معتقدند که گیرنده در قراردادهای باطلی که موضوع آنها حقوق مالکیت فکری است با اجازه مالک در مال تصرف نموده، از این رو، ید وی امانی بوده است نه ضمانی. پس، دیگر جایی برای اعمال قاعده علی‌الید باقی نمی‌ماند^{۵۶}. به هر روی، برخی^{۵۷} در جایگاه حمایت از دیدگاه خویش برای تمسک به این قاعده گفته‌اند که رضایت مالک برای تصرف گیرنده بی‌قید نبوده، بلکه وابسته به تملک و تصرف وی در عوض مال یادشده خواهد بود و اگر رضایت مالک به ضمانی بودن ید گیرنده مشخص نیست، به همان اندازه، رضای وی به امانی بودن آن نیز روشن نخواهد بود که از این رو، پیرو قاعده اصل باید ید را ضمانی به‌شمار آورد.

• نقد و بررسی

به نظر نگارندگان، عدالت اقتضا می‌کند که در قرارداد انتقال حق اختراع، انتقال گیرنده نسبت به منافی که از گواهینامه حق اختراع برده با بهره‌ای که مخترع از رویالتی‌های دریافتی برده است تهاوتر شود، زیرا هریک از طرفین قرارداد از عوضین استفاده کرده‌اند.

نتیجه

از نوشتار بالا نتایج زیر به‌دست می‌آید:

- جبران خسارت، ردّ عوض واقعی و اشتغال ذمه از مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح‌شده فقها

۵۳. سید ابوالقاسم، خوبی، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۱؛ ابو محمد عبدالله، ابن قدامه، الممتعی، ج ۴، (قاهره: مکتبه الجمهوریه العربیه و مکتبه الکلسات الازهریه، بی تا)، ص ۲۵۳.

۵۴. یوسف‌بن احمد، بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج ۱۸، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق)، ص ۴۶۶.

۵۵. عباسعلی، عمید زنجانی، موجبات ضمان، (تهران: میزان، ۱۳۸۲)، ص ۲۴۰.

۵۶. مصطفی، محقق داماد، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۳.

۵۷. مهدی، شهیدی، پیشین، ص ۱۰۲.

- و حقوق دانان پیرامون معنای ضمان در قاعده مایضمن است.
- باتوجه به معانی‌ای که برای ضمان در قاعده مایضمن بیان شد، به نظر می‌رسد منظور از ضمان در اصل و عکس این قاعده، ردّ عوض واقعی است، زیرا از اطلاق واژه ضمان همین معنا به ذهن متبادر می‌شود.
 - قاعده مایضمن در مورد تمام عقود معاوضی جاری می‌شود و دو طرف قرارداد را دربر می‌گیرد؛ در نتیجه، نه تنها انتقال‌دهنده ضامن عوض و انتقال‌گیرنده ضامن معوض بوده، بلکه ملزم به استرداد منافع و ثمرات حاصل از مال در مدت تصرف نیز می‌باشند.
 - چنانچه قراردادی که موضوع آن یکی از دارایی‌های فکری است باطل باشد، در این حال، چند احتمال مطرح خواهد شد: به کار نیستن قاعده، اعمال قاعده و ضمان نسبت به عوض واقعی؛ اعمال قاعده و ضمان نسبت به عوض قراردادی یا ارزش عوض مقابل.
 - دلایلی که می‌توان برای حکم نمودن به عوض قراردادی یا ضمان نسبت به ارزش عوض مقابل پیش کشید، قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد.
 - اثر اعمال قاعده مایضمن بر قراردادهای با موضوع حق اختراع آن است که با اعلام بی‌اعتباری گواهینامه ثبت اختراع، قراردادهایی که قبل از بی‌اعتباری انعقاد یافته باشد، باطل می‌شود.
 - از آنجا که در ماده ۱۸ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، اثر ابطال گواهینامه ثبت اختراع در خصوص قراردادهای منعقدہ پیش از ابطال مسکوت مانده است، لذا باید قانون‌گذار در اصلاح قانون یادشده حکم این موضوع را به صراحت تعیین نماید.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

– کتابها

۱. احسنی فروز، محمد، *قرارداد انتقال تکنولوژی، ماهیت، شرایط تشکیل و آثار*، (تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۹۱).
۲. امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، ج ۱، (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰).
۳. شهیدی، مهدی، *اصول قراردادها و تعهدات*، (تهران: مجد، ۱۳۸۱).
۴. عمید زنجانی، عباسعلی، *موجبات ضمان*، (تهران: میزان، ۱۳۸۲).
۵. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی: معاملات معوض، عقود تملیکی، بیع، معاوضه، اجاره، قرض*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱).
۶. کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، ج ۴، (تهران: میزان، ۱۳۸۳).
۷. گرجی، ابوالقاسم، *مقالات حقوقی*، ج ۱، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸).
۸. محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه، بخش مدنی دو*، ج ۲، (تهران: سمت، ۱۳۸۰).

– مقاله‌ها

۹. تولیت، عباس، «بررسی و تحقیق درباره قاعده مایضن بصحیحه یضمن بفاسده و قاعده عکس آن»، *مجله دیدگاه‌های حقوقی*، ش ۳ (۱۳۷۵).
۱۰. جعفرزاده، میرقاسم و رهبری، ابراهیم، «قواعد انحلال قرارداد لیسانس فناوری»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ویژه‌نامه ش ۸ (۱۳۹۱).
۱۱. جعفرزاده، میرقاسم و عباس تبار فیروزجاه، مجید، «ابطال گواهی‌نامه اختراع و تعهد به استرداد عوضین در قراردادهای انتقال حق اختراع»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ویژه‌نامه ش ۱۶ (۱۳۹۳).
۱۲. جعفرزاده، میرقاسم و محمودی، اصغر، «شرایط ماهوی حمایت از اختراع از نگاه رویه قضایی و اداره ثبت اختراعات»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۴۲ (۱۳۸۴).
۱۳. رحمانی، محمد، «قواعد فقهی (۱۰): قاعده «ما یضمن»»، *مجله فقه اهل بیت (ع)*، ش ۲۵ (۱۳۸۰).
۱۴. روحی‌زاده، علی و عباس تبار فیروزجاه، مجید، «تأثیر ابطال گواهی‌نامه ثبت اختراع در اثر فقدان تازگی و گام ابتکاری بر وجوه پرداختی در قرارداد لیسانس»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، ش ۲۰ (۱۳۹۶)، ص ۱۲۹.

۱۵. صادقی، طوبی و جعفرزاده، میرقاسم، «ماهیت حقوقی قرارداد واگذاری حق اختراع»، *مجله دانش حقوق مدنی*، ش ۱ (۱۳۹۶).
۱۶. صادقی، محمود و امینی، مهدی، «موجبات و آثار ابطال گواهینامه حق اختراع»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، ش ۱ (۱۳۹۱).
۱۷. صادقی، محمود؛ احسنی افروز، محمد؛ عیسائی تفرشی، محمد؛ جعفرزاده، میرقاسم، «تعهدات و الزامات طرفین در قرارداد انتقال فناوری و تطبیق آن با حقوق کامن لا و برخی نظام‌های حقوقی دیگر»، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ش ۳ (۱۳۹۰).
۱۸. محمودی، اصغر، «رهن اموال فکری در پرتو مقررات قانون مدنی و مطالعه تطبیقی»، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ش ۱ (۱۳۹۱).
۱۹. مؤمنی، عابدین، «قاعده مایضن بصحیحہ یضمن بفاسده»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۶۹ (۱۳۸۰).

ب) عربی

۲۰. ابن قدامه، ابو محمد عبدالله، *المعنی*، ج ۴، (قاهره: مکتبه الجمهوریه العربیه و مکتبه الکلسات الازهریه، بی تا).
۲۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *حاشیه المکاسب*، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۰۶ ق).
۲۲. اصفهانی، محمدحسین، *حاشیه کتاب المکاسب*، ج ۱، (قم: حوزه علمیه، ۱۴۱۸ ق).
۲۳. انصاری، مرتضی، *کتاب المکاسب*، ج ۳، (قم: هادی، ۱۳۷۸ ق).
۲۴. بجنوردی، محمدحسن، *القواعد الفقهیه*، ج ۲، (قم: هادی، ۱۳۷۷ ق).
۲۵. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، ج ۱۸، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق).
۲۶. حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام*، ج ۲، (قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ق).
۲۷. حلی، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام*، ج ۱، (قم: بنیاد نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق).
۲۸. خوانساری، احمد، *جامع المدارک*، ج ۳، (قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق).
۲۹. خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، ج ۳، (قم: سید الشهداء، بی تا).
۳۰. شهید ثانی، زین‌الدین، *مسالك الافهام*، ج ۶، (قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق).
۳۱. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، *حاشیه المکاسب*، ج ۸، (قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۸).
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، ج ۶، (تهران: مکتبه المرتضویه، بی تا).

۳۳. فخرالمحققین، محمدبن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۲، (قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق).
۳۴. قمی، میرزا ابوالقاسم، *جامع الشتات*، ج ۲، (تهران: کیهان، ۱۳۷۱).
۳۵. کاشف الغطاء، محمدجعفر، *شرح القواعد*، (قم: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۰ ق).
۳۶. مامقانی، محمدحسن، *غایه الامال فی شرح کتاب مکاسب*، ج ۲، (قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۱۶).
۳۷. محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۸، (قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ ق).
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله، *کتاب البیع*، ج ۱، (قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸).
۳۹. نائینی، میرزا محمدحسین، *المکاسب و البیع*، ج ۱، (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق).
۴۰. نجفی خوانساری، موسی، *منیه الطالب فی شرح مکاسب*، ج ۱، (تهران: المکتبه المحمديه، ۱۳۷۳ ق).
۴۱. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۳، (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ ق).